به نظر ما متعلَّق واجب کفائی عنوان **بعض المکلفین** **یا عنوان من به الکفایه** است. و بر این مبنا ثمره های وارد است که بیان می­کنیم.

**ثمره اول:**

 حکم به امتثال جمیع مکلفیّن[[1]](#footnote-1) متکّی به مطلوب منه است و مطلوب منه مختلف است.

**الف:** گاهی مطلوب در مقام امتثال اشتراک جمعی را نمی­پزیرد[[2]](#footnote-2) در نتیجه مطلوب منه متعدد نمی­شود. مانند قطع ید سارق. یا جاری کردن حدّ زنا . آیه فقطعوا ایدیهما... یا آیه فاجلدوا ثمانین جلده... نمی­رساند که هر مکلفی یک شلاق بزند تا مثلاً هشتاد ضربه محقق شود چرا که مطلوب یعنی قطع ید و تازیانه قابلیّت برای اشتراک جمعی را ندارد .

**ب:** گاهی مطلوب در مقام امتثال اشراک جمعی را می­پزیرد مانند صلاه بر میّت. و لذا پیامبر اکرم (ص) فرمود هنگامی که می­خواهید بر میّت مومن نماز بخوانید و او را دفن کنید همه اهل محلّه را دعوت کنید تا همه به ثواب نماز میّت برسند.

**حدیث:**[[3]](#footnote-3) وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ غَزْوَانَ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ صَلُّوا عَلَى الْمَرْجُومِ مِنْ أُمَّتِي وَ عَلَى الْقَتَّالِ نَفْسَهُ مِنْ أُمَّتِي لَا تَدَعُوا أَحَداً مِنْ‏ أُمَّتِي‏ بِلَا صَلَاةٍ.

**ثمره دوم:** این است که ممکن است طلب و مطلوب عام باشد ( عمل بر همه افراد واجب باشد) ولکن مطلوب منه خاص باشد یعنی اگر برخی از این افراد آن را امتثال کنند تکلیف از همه ساقط است. که در درس گذشته به تفصیل توضیح داده شد. اتفاقاً تمام روایات وارد شده در باب واجب کفائی به صورت عام از مکلفییّن طلب کرده اند. و از این عام بودن طلب معلوم می­شود طلب و مطلوب عام است. اما از آنجا که همین طلب با امتثال برخی افراد محقق می­شود مشخّص می­شود مطلوب منه خاص است.

**حدیث:[[4]](#footnote-4)** عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَاجِبٌ وَ غُسْلُ الْحَائِضِ إِذَا طَهُرَتْ وَاجِبٌ وَ غُسْلُ الْمُسْتَحَاضَةِ وَاجِبٌ إِذَا احْتَشَتْ بِالْكُرْسُفِ وَ جَازَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ لِكُلِّ صَلَاتَيْنِ وَ لِلْفَجْرِ غُسْلٌ وَ إِنْ لَمْ يَجُزِ الدَّمُ الْكُرْسُفَ فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّةً وَ الْوُضُوءُ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَ غُسْلُ النُّفَسَاءِ وَاجِبٌ‏ وَ غُسْلُ‏ الْمَيِّتِ‏ وَاجِبٌ‏ الْحَدِيثَ.

**ثمره سوم:** در این نوع واجب تخییر بین اقل و اکثرجاری است زیرا جامع بین همه مکلف ها **من به الکفایّه** **است** و من به الکفایه مردّد بین اقل و اکثر است و مطلوب منه همان من به الکفایه است لذا بین ده نفر یا بیست نفر ، یک نفر یا پنجاه نفر مردّد می­شود و باید توجه داشت که این تخییرعقلی است نه شرعی.

**فصلٌ**

در این فصل سه بحث مطرح می­شود.

**الف:** واجب موقّت و غیر موقّت چیست و اقسام واجب موقّت و نحوه تصویر آنها چگونه است؟

**ب:** آیا قضاء به امر جدید است یا به امر اول.

**ج:** مقتضای اصل عملی چیست؟

. **اما بحث اول:** واجب به لحاظ شرط شدن آن به زمان یا عدم شرط شدن آن به زمان به دو قسم تقسیم می­شود

**الف:** واجب مو قَّت

**ب:** واجب غیر موقَّت.

**توضیح:** هر فعل تدریجی الوجودی لا جرم در زمان محقق می­شود. از جمله این امور واجبات شرعیه است.

حال مسأله این است که گاهی شارع همین زمان که ظرف تحقق واجب است را قید برای واجب قرار داده است . به این صورت که فرموده این واجب باید در این زمانی که من می­خواهم امتثال شود. به این نوع واجب ، واجب موَّقت می­گویند

واجب موقَّت به حسب تصوُّر عقلی سه صورت دارد.

**الف:** گاهی مقدار زمانی که شارع برای واجب قرار داده است برابر است با مقدار زمانی که انجام آن واجب طول می­کشد. مانند صوم ماه رمضان که یک ماه طول می­کشد لذا شارع هم یک ماه وقت داده است.

این قسم را واجب **موقَّت مضیَّق** می­گویند.

**ب:** گاهی مقدار زمانی که شارع برای واجب قرار داده کمتر از مقدار وقتی است که برای انجام واجب نیاز است مانند اینکه مولی می­گوید این لباس را برای من در عرض دو ساعت خیاطی کن . در حالی که دو روز برای این کار نیاز است. وقوع این نوع واجب موَّقت در شرع معقول نیست.

**ج:** گاهی مقدار زمانی که شارع برای انجام واجب قرار داده است بیشتر از مقدار وقتی است که انجام عمل نیاز دارد مانند نماز ظهر که ده دقیقه طول می­کشد اما شارع ۵ ساعت وقت به آن اختصاص داده است. اسم این را واجب **موقَّث موسّع** گویند. و در اصول فقه بیان شد که تحقُّق این واجب در خارج ممکن است.

 اما گاهی زمان قید واجب نیست خواه آن واجب را فوری بدانیم مانند نماز زلزله یا حج در زمان استطاعت (زیرا حج در عام الاستطاعه واجب فوری است) و یا فوری نباشد مانند قضاء نماز های واجب یا مثل اداءِ دین یا مثل احقاق حق که زمان در آنها دخیل نیست مثلا نمی­گویند دین را ادا کن تا غروب.

**اشکال: مرحوم علامه می­فرماید:**

**مقدم:** اگر بنا باشد زمان اختصاص داده شده به واجب اوسع از زمانی باشد که انجام واجب طول می­کشد **تالی:** لازمه اش این است که واجب در اول وقت بدونه بدل قابل ترک باشد.

**ولکن التالی باطل:** در حالی که واجب با جواز ترک منافات دارد.‌ (هرگز واجب به معنی یجوز ترکه فی اول الوقت بلا بدلٍ نیست بلکه واجب بعنی یلزم علیکم الامتثال است ) در معنی وجوب جواز ترک نیست در حالی که اگر قائل به واجب موسَّع باشیم جواز ترک را در معنی آن وارد کرده ایم.

**جواب یکی از علماء:** واجب موسَّع جواز ترک بلا بدلٍ نیست بلکه به معنی جواز ترک مع البدل است یعنی اگر کسی اول وقت نماز ظهر نخواند وقت دوم می­تواند بخواند. (آن وقت های بعدی بدل از وقت اول می­باشند)

**اشکال استاد بر این جواب:**

**اولاً** مراد علامه این است که جواز ترک در اول وقت منافی با اصل وجوب واجب است و با واجب سازگاری ندارد .نه اینکه قائل شدن به واجب موسَّع به معنی جواز ترک بلا بدل باشد.

 **ثانیاً** اگر واجب موسَّع بدل داشته باشد و ترک آن با بدل جائز باشد واجب تخیری می­شود نه تعیینی یعنی از اول مخیَّر است بین این وقت های طولی در حالی که بحث ما بر روی واجب تعینی است. لذا این جواب شما به کلام علامه لازمه اش برگشت واجب تعیینی به تخییری است و خروج از محل بحث لازم می­آید.

1. ۱-ما زمانی می­توانیم حکم کنیم که عمل بر تمام مکلف ها واجب است که مطلوب منه عموم باشد. [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲-یعنی همه مکلف ها نمی­توانند در امثتال آن شرکت کنند زیرا مطلوب قابلیت ندارد که تعدادی از مکلف ها در انجام آن شرکت کنند مانند قطع ید که توسط یک نفر باید صورت بگیرد و گاهی همه مکلف ها می­تواند در امتثال آن شرکت کنند مانند دفن میت. [↑](#footnote-ref-2)
3. ۳- وسائل الشيعة جلد ۳ صفحه ۱۳۳ باب ۳۷ باب وجوب الصلاة على كل ميت مسلم أو في حكمه و إن كان شارب خمر أو زانيا أو سارقا أو قاتلا أو فاسقا أو شهيدا أو مخالفا أو منافقا [↑](#footnote-ref-3)
4. ۴-وسائل جلد ۲ صفحه ۱۳۸ باب اول از ابواب غسل مسّ میّت. [↑](#footnote-ref-4)